

"کفایت کلام خدا در کتاب مقدس"

آیا کتاب مقدس (۶۶ کتب عهد عتیق و عهد جدید) شامل سخنان کافی از خدا است تا حدی که یک مسیحی برای زندگی و خدمت مسیح احتیاج به سخنان دیگری مستقیم از خدا نداشته باشد یا اینکه هنوز برای موارد بخصوصی یک ایماندار در مجمع کلیسا و یا خارج از آن سخنان مستقیمی از خداوند دریافت می کند؟

جواب این سؤال را که مربوط به مهمترین و اساسی ترین موضوعات زندگی یک ایماندار مسیحی است در کتاب دوم تیموتائوس باب ۳ آیات ۱۶ و ۱۷ می خوانیم: "تمامی کتب الهام خداست (یعنی از نفس خداست) و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است تا مرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکو آراسته بشود." این آیات جای شکی برای ما باقی نمی گذارد که هر آنچه برای تجهیز کامل یک مسیحی لازم است خدا در کلام کتاب مقدس عرض فرموده تا لزومی برای فرمایش سخنانی اضافه بر آنچه خدا در کلام خود فرموده نباشد. آنچه ایماندار تا آخر عمر به آن نیاز دارد پیشرفت در تفهیم تعلیم کلام است تا به آن وسیله رشد روحانی یابد.

سؤال بعدی که به نظر ایمانداران می تواند بیاید اینست که اگر سخنان خدا در کتاب مقدس برای ایمانداران کامل و کافی است چرا در انجیل از نبوت و انبیاء در کلیسا صحبت شده.

در جواب باید گفت که اگر دقت کنیم در دوم تیموتائوس فصل ۳ آیه ۱۶ خواندیم که "تمامی کتاب". در دوران ابتدا و بنای کلیسای اولیه مسیح بوسیله رسولان تمامی کتب هنوز در دسترس کلیساها نبود. در این دوران شالوده کلیسا بر مبنای سخنان خدا از دهان رسولان و انبیاء ریخته شد چنانکه در افسسیان فصل ۲ آیه ۲۰ می خوانیم: "و بر بنیاد رسولان و انبیاء بنا شده اید که خود مسیح سنگ زاویه است." در نتیجه تا اتمام کتب

مقدس انجیل به طریق مختلف (مکاشفه، روایا، خواب یا شنیدن مسقیم خداوند) برای راهنمایی و تجهیز کلیسای اولیه مسیح هنوز بوسیله رسولان و انبیاء مستقیمان با ایمانداران یا برای ایشان صحبت می کرد.

بعد از آنکه خداوند سخنانش را برای نجات بشر و راهنمایی کلیسا و تجهیز کامل ایمانداران به اتمام رسانید صلاح دید که بعد از آنکه رسولان و انبیاء از میان رفتند آنچه برای کلیسا لازم و کامل و کافی بود مکتوب و جمع آوری شده و به عنوان کتب مقدس انجیل شناخته شوند و در دسترس کلیساها گذارده شوند. ^{۴۴} *و کتب قبل از انجیل*

بنابراین بعد از اتمام کلام خدا در کتب مقدس انجیل هر سخن یا سخنانی اضافه بر کتب مقدس و خارج از آن که به هر طریقی دریافت شده و مستقیم به خدا نسبت داده می شود یا دروغهای زائده هستند. (اگر با کلام خدا تناقض نداشته باشند) و یا دروغهای زیرکانه شیطان هستند که طبق شهادت انجیل خود را به صورت فرشته نور شیهه می کند. تا ایمانداران را با سخنان جعلی گمراه کند. دوم قرنتیان فصل ۱۱ آیات ۱۳ تا ۱۵ "و عجیب نیست چون که خود شیطان هم خویشان را به خادمین عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود." در دوران حاضر نیز مشاهده می کنیم که چقدر مذاهب کاذب به اصطلاح مسیحی با گفتن سخنان به ظاهر روحانی و حتی سوءاستفاده از کلام مسیح نام مقدس مسیح را که مافوق جمیع نامهاست بدنام می کنند و باعث کفر و بدگویی بسیاری بر علیه کلام و راه مسیح شده اند.

ناگفته نماند که اگر کسی واقعا ایماندار است ولی خیال می کند که سخنان مسیح و خدا را مستقیم شنیده چنانکه صدای سخنان کسی شنیده می شود و یا اینکه به طریقی دیگری سخنانی خارج و اضافه بر کتاب مقدس را که به نظرش آمده به خدا نسبت می دهد نمی توان گفت که عمداً به دروغ از جانب خدا نبوت می کند. چنین ایماندارانی مخصوصاً در دوران ابتدای ایمان به علت عدم دریافت تعالیم صحیح اساسی از کلام خدا تحت تاثیر احساسات و خیالات خود تصور می کنند نمی هستند و سخنان خدا را مستقیم شنیده اند.

چقدر خوب است که ما همیشه آیه ۹ از کتاب ارمیا نبی فصل ۱۷ را در نظر داشته باشیم که فرموده است: "دل از همه چیز فریبده تر است و بسیار مریض^(نشریر) است کیست که آنرا بداند؟" هر چه شخصی به ما نزدیکتر و آشناتر باشد آسانتر می تواند ما را فریب دهد. دل ما که از همه چیز بما نزدیکتر است ما را از هر شخصی آسانتر می تواند فریب دهد. در نتیجه هیچ چیز بسادگی خود فریبی نیست.

قبول سخنان دیگری خارج از کتاب مقدس بعنوان سخنان مستقیم خدا و مسیح یا روح القدسی حتی اگر با کلام کتاب مقدس مغایرت نداشته باشند نتایج مخرب دیگری برای یک ایماندار مسیحی همراه دارند که برای ذکر آنها در این مقاله فرصت نیست.

ایماندارانی که با استناد به رساله پولس رسول به قرتیان باب 14 این برداشت را دارند که ما طبق این آیات باید طالب دریافت سخنان مستقیم خدا چه به نبوت و چه به زبانها باشیم می بایست این اصل مهم کلام خدا را همیشه در تفهیم کلامش در نظر داشته باشند که کتاب مقدس منبع و معیار نهایی برای آزمودن هر تعلیم و تفهیمی که ما از کلام خدا داریم می باشد و ما نباید معنی از آیاتی را در یک قسمت بپذیریم که با تعلیم دیگر کلام مخصوصاً اگر آن تعلیم اساسی باشد مغایرت داشته باشد. مثلاً در همین باب ۱۴ اول قرتیان آیه ۲ می خوانیم. "زیرا کسی که به

زبانی سخن می گوید نه به مردم بلکه بخدا می گوید زیرا هیچکس نمی فهمد لیکن در روح به اسرار تکلم می نماید." لطفاً دقت کنید که رسول مسیح نفرموده هیچ نمی فهمید بلکه هیچکس نمی فهمد. حال اگر کسی با خواندن این آیه این را برداشت کند که صحبت کننده به زبانها خود نیز هیچ از گفتار خود نمی فهمد یک مغایرت با تعلیم اساسی کلام خدا بوجود می آید. در اول تسالونیکان باب ۵ آیه ۲۱ می خوانیم که همه

چیز را تحقیق کنیم یا بیازماییم (و معیار آزمایش ما همیشه باید کلام خدا باشد). حال گوینده ای که هیچ از سخنانش نفهمد چگونه می تواند محتوایش را بیازماید؟ این آزمایش سخنانش مخصوصاً در این مورد مهم است زیرا نه تنها می خواهد به درگاه خدا صحبت کند بلکه چون سخنانش را به زبانها از کسی نیاموخته به روح القدس نیز نسبت

می دهد. پس ایماندار در این صورت در خطر دو گناه است: اول اینکه با گفتن حرفهای بی معنی در حضور خدا خشم او را برانگیزد و دوم اینکه به دروغ سخنان بی معنی خود را به روح مقدس خدا نسبت دهد. درست است که در آیه ۱ رسول فرموده که عطایای روحانی را به غیرت بطلید

ولی ما نباید صرفاً بخاطر اینکه صمیمانه از خدا چیزی طلبیدیم بدون آزمایش آنچه به ذهن ما می آید آنرا از طرف خدا بدانیم. می دانیم که شیطان در این موارد بسیار فعال و مکار است تا شیهه فرشته نور ما را فریب دهد. منظور از استفاده از کلمات رساندن معانی است هر چند که آن معانی کاملاً تفهیم نشوند که در آن صورت محتاج تفهیم عمیقتر و وسیعتر هستیم. گفتن سخنان بی معنی نه برای خود نه برای کسی و نه برای خدا هیچ فایده ای دارد و مثل کسی است که به هوا سخن گوید. (اول قرنتیان فصل ۱۴ آیه ۹). نظیر چنین استنباط غلطی در تاریخ کلیسا

مشاهده می شود. چنانکه در قرون وسطی مردم را دعوت می کردند بزبان لاتین سرود بخوانند یا دعا کنند و یا آیاتی بشنوند با اینکه زبان لاتین نمی دانستند چون کشیشان فکر می کردند زبان مقدسی است.

بنابراین نتیجه می گیریم که منظور از کلمه هیچکس در آیه مذکور نمی تواند هیچ باشد بلکه منظور اینست که گوینده بسخنان خود بیگانه نبوده بلکه بطور معجزه آسایی بزبانی که هرگز نیاموخته بود متکلم شده چنانکه بزبان آموخته صحبت می کرد ولی هیچکس معانی آنچه می گفت را نمی دانست مگر آنکه مترجم بزبانها حاضر بود یا شخص به آن زبان قبلاً صحبت کرده. علت لزوم حضور مترجم بزبانها در کلیسای ابتدایی که رسولان بنا کرده بودند این بود که علاوه بر خود گوینده بزبانها شخص دیگری معنی سخنانش را تصدیق و تایید کند که از جانب روح القدس بوده زیرا کلام خدا فرموده که از دهان دو یا سه شاهد هر امری باید تایید شود.

مثال دیگری در انجیل متی فصل ۱۸ آیات ۸ و ۹ مسیح فرمود که اگر

دست و پا یا چشمانمان باعث لغزش ما شود آنها را از بدن ببریم. حال اگر کسی آشنایی کافی با قسمتهای دیگر انجیل که راجع به بدن ما صحبت می شود نداشته باشد ممکن است به خود اجازه صدمه رساندن

به بدن و حتی جان خود بدهد چون استدلال می کند که این ذهن من است که با استفاده از اعضای بدنم باعث گناهم می شود پس چه بهتر که خودکشی کنم تا دیگر هیچ گناهی نکنم و از وسوسه های فراوان گناه در این دنیا رها شده نزد مسیح بروم. چنین استنباطی کاملاً با فرمان خدا که فرموده قتل مکن مغایرت دارد زیرا خودکشی در واقع قتل است. در این موارد در ساله اول پولس رسول به قرنتیان باب ۳ آیات ۱۶ و ۱۷ می خوانیم "آیا نمی دانید که هیكل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است. اگر کسی هیكل خدا را خراب کند خدا او را هلاک سازد زیرا هیكل خدا مقدس است و شما آن هستید."

در خاتمه خوب است که دوم پطرس باب ۳ آیه ۱۶ را بخاطر داشته باشیم که فرموده: "و همچنین در سایر رساله های خود (اشاره به پولس رسول) این چیزها را بیان می نماید که در آنها بعضی چیزهاست که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بی علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف می کنند تا به هلاکت خود برسند."

دقت کنیم که کلام خدا حاوی قسمتهای مشکل نیز می باشد که ما نباید بدون معلومات کافی از کلام خدا تفهیم عجولانه ای را بپذیریم زیرا که در آن صورت امکان دارد باعث لغزش خود و دیگران بشویم. شخصی که می خواهد در کلام خدا عالم شود باید بتواند چیزهای مشکل کلام را بوسیله چیزهای ساده تر کلام تفسیر و تشریح کند در غیر اینصورت آن شخص به جای اینکه کلام خدا را با کلام خدا تفسیر کند که تنها راه تفسیر واقعی کلام است، آنرا بر مبنای چیزهای دیگری منجمله عقاید دیگران، تجربیات و احساسات شخصی، وقایع و نظریات تاریخی و غیره تفسیر خواهد کرد.